

دوست

خردسالان

سال ششم

شماره ۳۵۴ ، شنبه

۲۵ مهر ماه ۱۳۸۸

۵۰۰ تومان



۱۶



دست‌های مادرم

۱۸



آش

۲۰



قصه‌ی حیوانات

۲۲



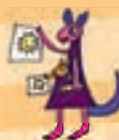
بازی

۲۴



کاردستی

۲۵



فرم اشتراک

۲۷



ترانه‌ها

۳



با من بیا ...

۴



دماغی که تنها بود

۷



نقاشی

۸



فرشته‌ها

۱۰



روی ماه خدا

۱۱



جدول

۱۲



رنگین کمان!

● مدیر مسئول: مهدی ارگانی

● سردبیران: افشین اعلاء، مرجان کشاورزی آزاد

● تصویرگر: محمدحسین صلواتیان

● گرافیک و صفحه‌آرایی: مجتبی صلواتیان

● لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه چاپ و نشر عروج

● امور مشترکین: محمدرضا ملازاده

● نشانی: تهران- خیابان انقلاب، چهار راه کالج، شماره ۸۶/۸۸، نشر عروج

● تلفن: ۶۶۷۰۱۲۹۷ و ۶۶۷۰۶۸۳۳ نمابر: ۶۶۷۱۲۲۱۱

پدر و مادر عزیز، مربی گرامی



این مجموعه ویژه‌ی خردسالان طراحی شده است. علاوه بر جنبه‌های آموزشی، تفریحی و سرگرمی، افزایش مهارت‌های عملی خردسالان از اهداف اصلی آن است. بریدن، جدا کردن، رنگ آمیزی، حتی خط خطی کردن و هر گونه فعالیت پیش‌بینی نشده از طرف کودک، می‌تواند به ایجاد ارتباط، اعتماد به نفس، شادی و رشد خلاقیت او کمک کند. او را در شیوه استفاده از مجله آزاد بگذاریم. تنها به عنوان پیشنهاد و راهنمایی در بعضی از صفحات مجله توضیحات کوتاهی درج شده است.

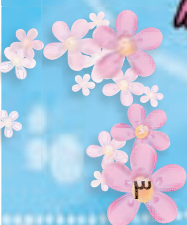
مامانم ییا...



دوست من سلام.

من کانگورو هستم. دست هایم کوتاه و پاهایم بلند است. من با این پاهای بلند و به کمک دم درازم می توانم بجهم و به سرعت این طرف و آن طرف بروم. روزی که به دنیا آمدم، خیلی خیلی کوچولو بودم. در کیسه ای که مادرم روی شکمش دارد، ماندم تا بزرگ شدم. وقتی دیگر توی کیسه جا نشدم، مادرم اجازه داد بیرون ییایم و همراه او به گردش بروم. غذای ما کانگوروها، میوه، علف و سبزیجات است.

امروز پیش تو هستم تا با هم دوست شویم و مجله ی دوست خردسالان را ورق بزنیم. پس مداد رنگی هایت را بردار و با من ییا...



دماغی که تنه بود



● محمد رضا شمس

یک دماغ بود، گنده و قلمبه مثل چماق! بزرگ و دراز مثل خیار چنبر. روی این دماغ سه چهار تا زگیل درشت بود و روی نوکش، یک خال سیاه پر مو! این دماغ دو تا سوراخ گشاد داشت مثل چاه. خلاصه،

آن قدر زشت بود، آن قدر زشت بود که حتی جادو گر خمره سوار هم حاضر نبود نگاهش کند، چه برسد به این که آن را بچسباند روی صورتش. برای همین هم دماغه خیلی تنها بود. یک روز که دماغ تنها، از تنهایی حوصله اش سر رفته بود، تصمیم گرفت سوراخ های گشادش را که مثل لانه بودند، اجاره بدهد. این طوری هم یک چیزی گیرش می آمد، هم از تنهایی در می آمد. با این فکر چند تا آگهی نوشت و به در و دیوار زد. اولین کسانی که سوراخ ها را اجاره کردند، دو تا مار بودند. مار ها، یکی یک بغل گل پونه به دماغ دادند و وارد سوراخ ها شدند. اما چون تند تند زبان درازشان را در می آوردند و به در و دیوار لانه ها می زدند، دماغ قلقلکش آمد و هاپیشته عطسه کرد و مارها را انداخت بیرون. مستاجرهای بعدی، دو تا موش کور بودند. موش کورها، یکی یک سبد سیب زمینی به دماغ دادند. آن ها روز ها می خوابیدند و شب ها بیرون می رفتند. دماغ آن ها را هم بیرون کرد. بعد نوبت دو تا نصفه گربه بود که دنبال هم می گشتند. نصفه گربه ها، یکی یک کاسه شیر نصفه به دماغ دادند. آن ها هم چند روزی توی سوراخ های دماغ زندگی کردند. دماغ هم از آن ها راضی بود. تا این که یک روز، همدیگر





را دیدند و به هم چسبیدیدند و شدند یک گربه ی درسته و از آن جا رفتند. دماغ باز هم تنها شد. آخر از همه، دو تا موش گنده ی خاکستری به آن جا آمدند. موش ها یکی یک قالب پنیر به دماغ دادند. آن ها همان روز اول همدیگر را دیدند و تصمیم گرفتند با هم عروسی کنند. آن وقت هفت شب و هفت روز جشن گرفتند. دماغ را هم دعوت کردند.

آن هفت شب و هفت روز، خیلی به دماغ خوش گذشت. موش ها، یکی از سوراخ ها را اتاق پذیرایی کردند و یکی را اتاق خواب و برای همیشه آن جا ماندند. کمی بعد، موش ها صاحب هفت تا بچه شدند. دماغ، بچه موش ها را خیلی دوست داشت. آن ها تا وقتی دماغ زنده بود، به خوبی و خوشی در کنار هم زندگی کردند. وقتی هم دماغ مرد، سوراخ هایش را به آن ها بخشید!

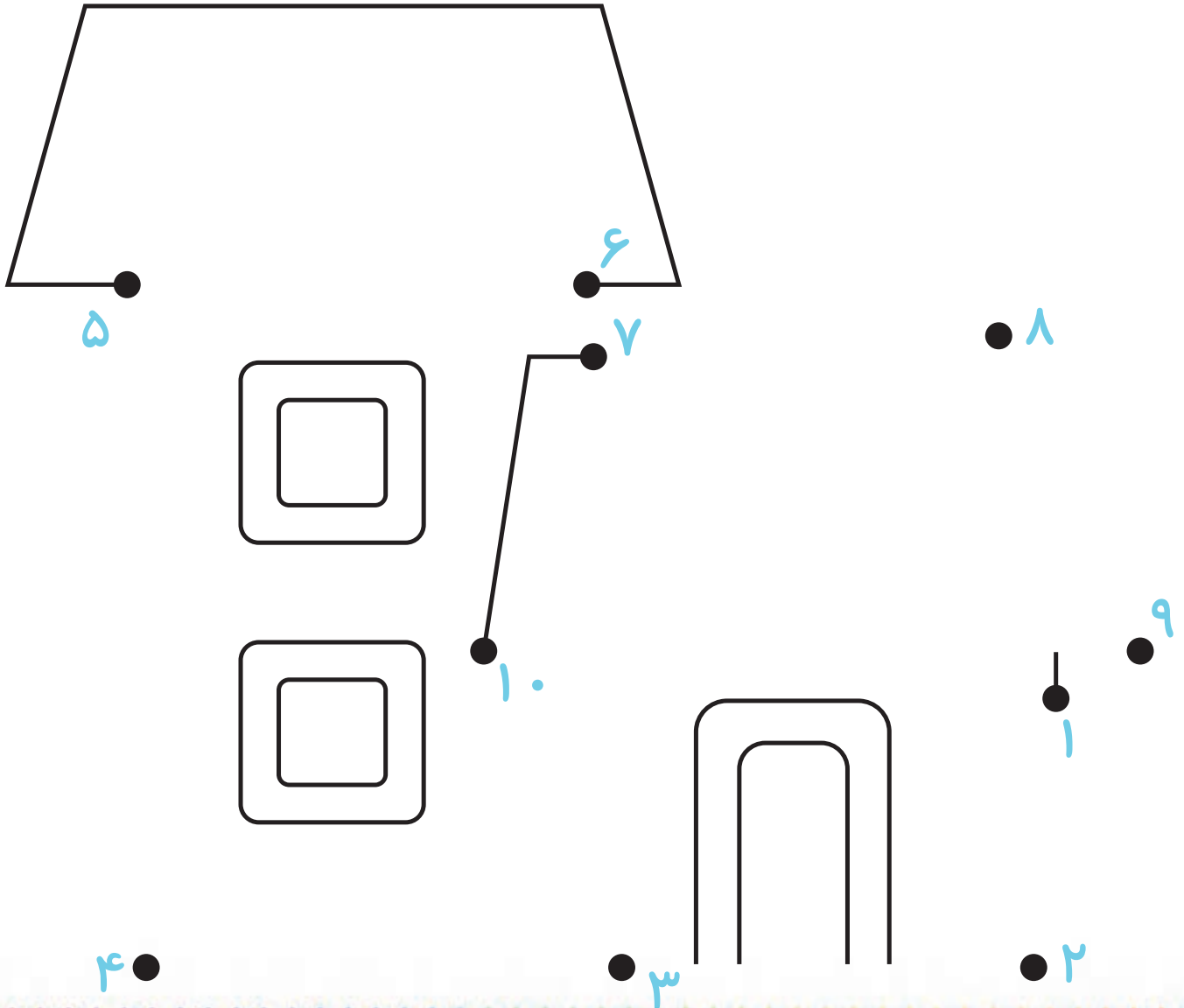




نقاشی



دایره‌های سیاه ۱ تا ۱۰ را به هم وصل کن تا شکل کامل شود. آن را رنگ کن.



فرشته‌ها



اسم دختر خاله‌ی من معصومه است. دیروز همه‌ی ما به خانه‌ی پدر بزرگ رفته بودیم. خاله و معصومه هم آمده بودند. پدر بزرگ همه‌ی ما را پوسید و به معصومه یک کتاب داد. گفتم: «چرا به معصومه کتاب دادید؟» پدر بزرگ به سرم دست کشید، چعبه‌ی شیرینی را باز کرد و گفت: «بفرمایید! همگی دهانتان را شیرین کنید که امروز روز تولد حضرت معصومه (س) است» من می‌دانستم که امروز روز تولد دختر خاله ام نیست. به پدر بزرگ گفتم: «امروز که روز تولد معصومه نیست.» پدر بزرگ گفت: «امروز روز تولد حضرت معصومه (س) خواهر امام رضا (ع) است.» گفتم: «آ...! یادم آمد! همان خانمی که در قم به زیارتشان رفته بودیم؟» پدر بزرگ یک کتاب هم به من داد و گفت: «آفرین به تو! درست گفتی!» من و دختر خاله ام کتاب‌هایمان را به هم نشان دادیم. همگی شیرینی خوردیم و روز تولد حضرت معصومه (س) را در خانه پدر بزرگ جشن گرفتیم.





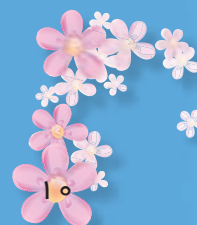
روی ماه خدا

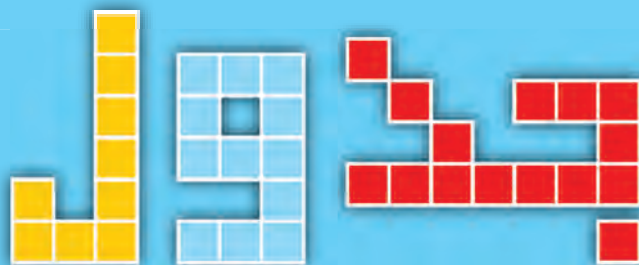
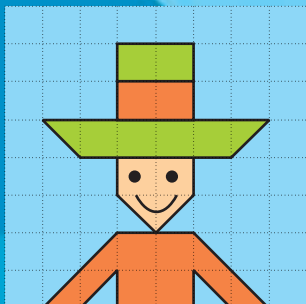
بادبادک جان برو
پر بزن در اوج، پر
در میان آسمان
دورتر شو، دورتر

پر بزن خوش حال و شاد
در میان آسمان
میهمانی می روی؟
هر چه می خواهی بمان

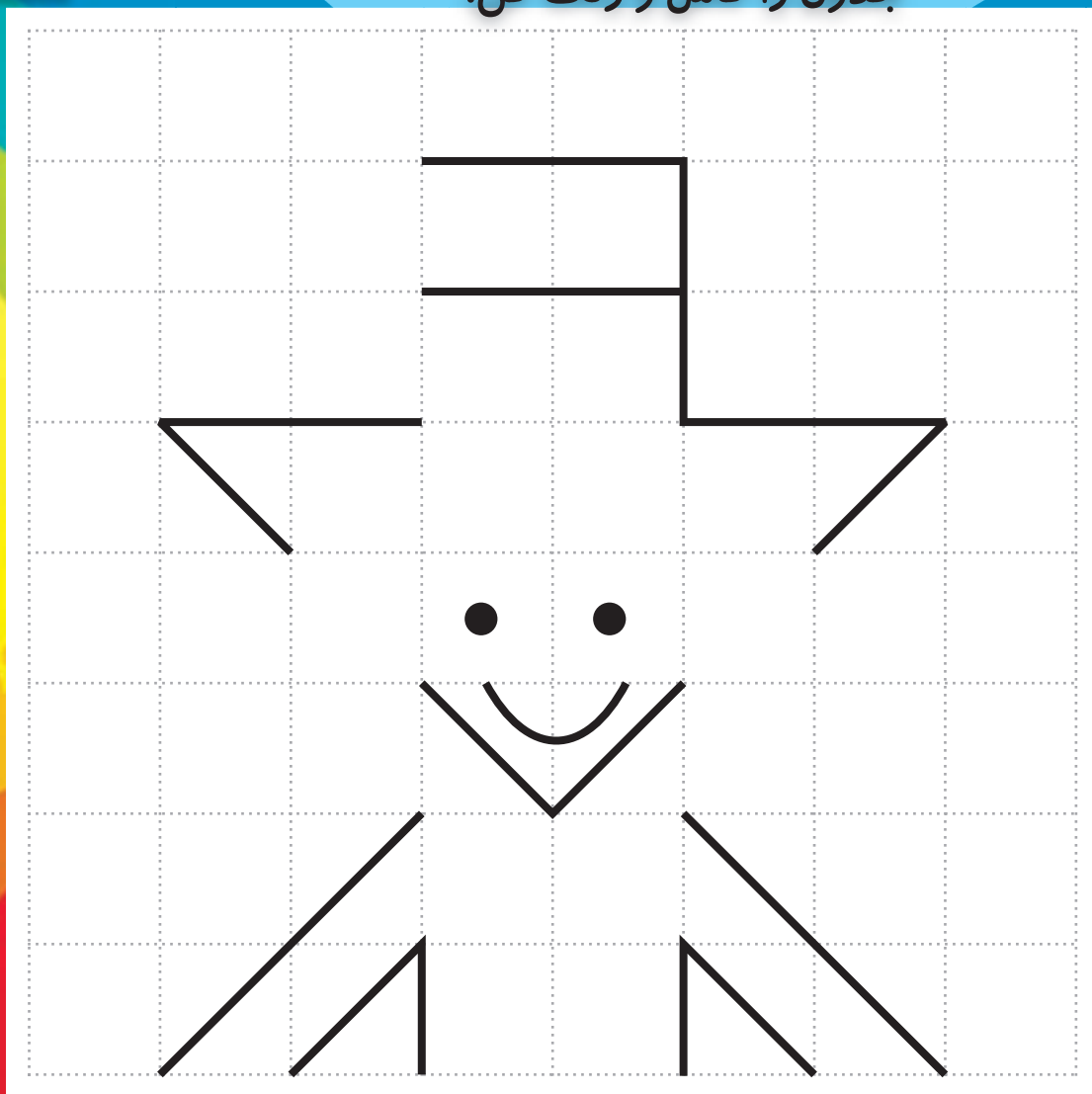
آسمان مال خداست
در دلش پرواز کن
روی ماهش را ببوس
ابر او را ناز کن

محمدحسن حسینی





جدول را کامل و رنگ کن.





چی شده آماي مار؟

ایش ایش ایش !
فیش فیش فیش !



چرا؟ چون می گن من نیش می زنم !
بابا، من هر ماهی دو ماهی یک بار برای
تقریح، یک نیشی هم می زنم !



جیقیل حل کنده ی مشکلات
در خدمت شما است! بگو چرا
ناراحتی؟

هیچکس من رو دوست نداره





کمی بعد :

فصیح!

عُب آفای مار،
حالاً که جزو رنگین
کمان شدی و همه
دوستت دارند
راضی هستی؟

آره مهنون... فقط به این
رنگ ها بلو افکار فشار میاورند، جانتکه، آخ!

دست‌های مادرم

● مرجان کشاورزی آزاد



باران که تمام شد، مادرم ملافه‌ها را شست و
آن‌ها را روی بند پهن کرد.
آه! همه‌ی ملافه‌های سفید رنگی شدند!
رنگین کمان، از آسمان تا دست‌های مادرم پایین
آمده بود!
من و مادرم خندیدیم!
حالا ملافه‌های ما هفت رنگ زیبا دارد!





آش



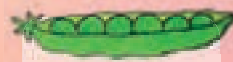
خرگوش



اردک



کدو



نخود سبز



ذرت

قابلمه



گوسفند



قورباغه

موش

یکی بود، یکی نبود. غیر از خدا هیچ کس نبود.

خیلی گرسنه بود. دلش یک غذای خوش مزه می خواست. اما فقط  داشت. او نمی

توانست با  یک غذای خوشمزه درست کند. برای همین هم  ،  را برداشت و

رفت تا آن را بفروشد و غذا بخرد.  خیلی گرسنه بود. او فقط یک  داشت و با یک 

نمی توانست یک غذای خوش مزه درست کند. پس  را برداشت و رفت تا آن را بفروشد و

غذا بخرد.  خیلی گرسنه بود. او فقط یک هویج داشت. اما با یک هویج که نمی توانست غذا

درست کند. پس هویج را برداشت و رفت تا آن را بفروشد و غذا بخرد.  خیلی گرسنه بود. او

فقط  داشت. با خودش گفت: «فقط با  که نمی توانم غذای خوشمزه

درست کنم.» پس رفت تا  را بفروشد و غذا بخرد.  خیلی گرسنه بود. اما چیزی

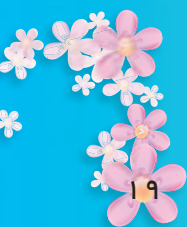
برای غذا پختن نداشت. او فقط یک قابلمه داشت. یک قابلمه که خالی خالی بود.  تصمیم گرفت قابلمه را بفروشد و غذا بخرد.

در راه،  و  و  و  به هم رسیدند.  گفت: «من می خواهم این  را بفروشم. شما می خرید؟» ،  ،  گفت: «من می خواهم این هویج را بفروشم. شما می خرید؟» ،

 را به بقیه نشان داد و گفت: «من هم می خواهم این  را بفروشم. شما می خرید؟» همین موقع  با قابلمه از راه رسید و گفت: «شما یک قابلمه لازم ندارید؟ می خواهم آن را بفروشم.» ناگهان  جستی زد و گفت: «نفروشید! نفروشید! من فکر بهتری دارم» بعد  را دانه دانه کرد و

توی قابلمه ریخت. هویج را هم خرد کرد و توی قابلمه ریخت.  را هم ریز ریز کرد و توی قابلمه ریخت. آخر سر هم  را ریخت و گفت: «حالا یک آش خوشمزه درست می کنیم و همه با هم می خوریم!» همه با خوشحالی به  آفرین گفتند و مشغول پختن آش شدند.

آن روز،  و  و  و  و  ، خوش مزه ترین آش دنیا را خوردند. آشی که همه با هم پخته بودند!



قصه‌ی حیوانات



مادر گفت: «بچه‌ها نباید تنها باشند. هیچ وقت...»



یک روز پاندا کوچولو گفت: «می‌خواهم به جای دوری بروم. تنهای تنها!»



بعضی‌ها فقط با پدرشان زندگی می‌کنند.



بین! بعضی از بچه‌ها، با پدر و مادرشان زندگی می‌کنند.





۶

بعضی از بچه ها هم با کسی زندگی می کنند که پدر یا مادر واقعی آن ها نیست، اما بچه ها خوش حال هستند، چون کسی هست که آن ها را دوست دارد و مراقبشان است!»



۵

و بعضی ها فقط با مادرشان زندگی می کنند.



۸

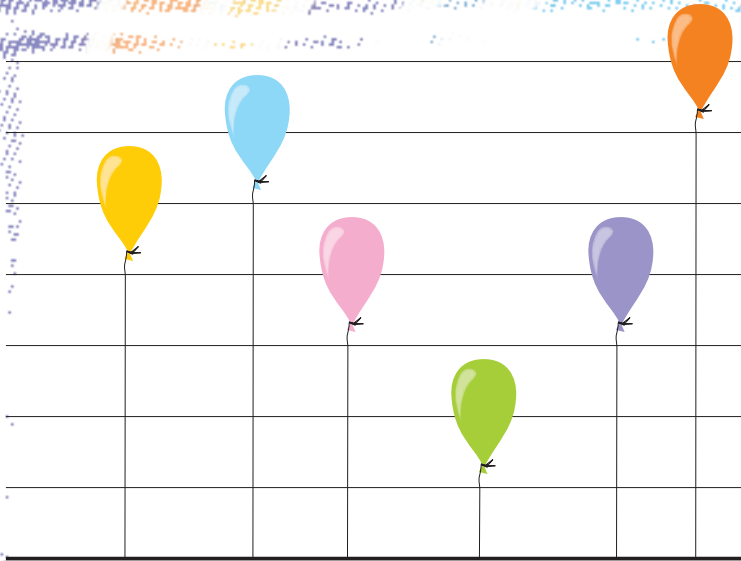
مادر او را بغل گرفت و گفت: «مثل تو بچه ی کوچولو و ناز من!»



۷

بچه پاندا گفت: «مثل من که با شما زندگی می کنم و مراقبم هستید؟»

بازی



به این شکل‌ها با دقت نگاه کن و سمت راست
را کامل کن.

دور آن‌هایی که از بلندتر هستند، خط بکش.



دور آن‌هایی که از کوتاهتر هستند، خط بکش.



دور آن‌هایی که با هم اندازه هستند، خط بکش.



دور آن‌هایی که از بلندتر هستند، خط بکش.



اگر می‌خواهید خواهر یا برادر بزرگترتان به مجله‌های شما دست نزنند
اشتراک دوست نوجوانان را برایش بگیرید



نام
نام خانوادگی
تاریخ تولد
تحصیلات
نشانی
کد پستی
تلفن
شروع اشتراک از شماره
تا شماره
امضاء

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۸ - هر ماه ۴

شماره - هر شماره ۳۰۰۰ ریال

فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی

تهران، خیابان انقلاب، چهار راه حافظ، پلاک ۹۶۲

امور مشترکان مجله دوست ارسال فرمایید.

قابل توجه متقاضیان خارج از کشور

بهای یک شماره هفتگی دوست

خاور میانه (کشور های همجوار) ۱۰۰۰۰ ریال

اروپا، افریقا، ژاپن ۱۱۰۰۰ ریال

امریکا، کانادا، استرالیا ۱۲۵۰۰ ریال

بستگان هر یک از افراد ساکن در خارج از کشور

که در ایران سکونت دارند، می‌توانند مبلغ فوق را به

حساب اعلام شده واریز و سپس نشانی فرد خارج از

کشور را به امور مشترکان مجله دوست ارسال کنند.

مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره‌ی به شماره حساب ۰۱۰۲۰۷۰۵۳۸۰۰۲ سپهر

بانک صادرات شعبه‌ی انقلاب کد ۷۶

به نام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید.





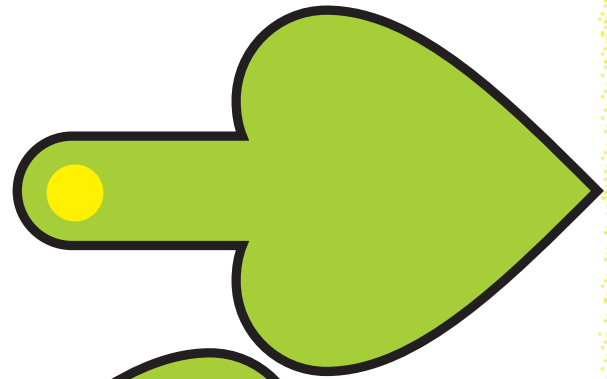
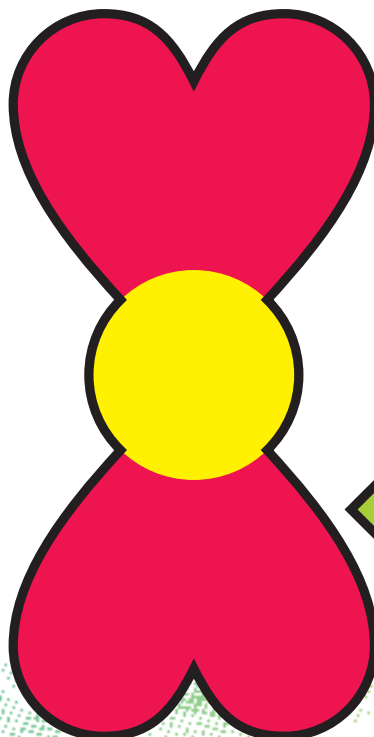
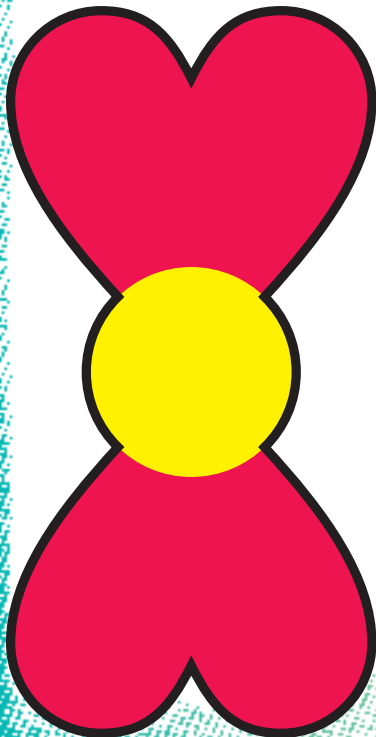
برای درست کردن
این کاردستی یک عدد
دکمه فشاری لازم است.



شکل‌ها را از روی خط مشکی قیچی کن.

آن‌ها را مانند شکل بالا با یک دکمه فشاری به هم وصل کن.

حالا تو یک گل بادو برگ زیبا داری!



دوست

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۸

هر ماه چهار شماره، هر شماره ۵۰۰۰ ریال	اشتراک سه ماهه عادی
۶۰,۰۰۰ ریال	اشتراک سه ماهه سفارشی
۱۴۴,۰۰۰ ریال	اشتراک شش ماهه عادی
۱۲۰,۰۰۰ ریال	اشتراک شش ماهه سفارشی
۲۸۸,۰۰۰ ریال	

مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره‌ی به شماره حساب ۰۱۰۲۰۷۰۵۳۸۰۰۲ سپهر

بانک صادرات شعبه‌ی انقلاب کد ۷۶

به نام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید.

(قابل پرداخت در کلیه‌ی شعب بانک صادرات در سراسر کشور)

فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه کالج،

فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) شماره ۸۸۶ امور مشترکان مجله دوست خردسالان ارسال فرمایید.

نظرات و پیشنهادات خود را در ارتباط با اشتراک و نحوه‌ی ارسال مجلات با شماره تلفن ۰۲۱)۶۶۷۰۶۸۳۳ درمیان بگذارید.

فرم اشتراک



نام :

نام خانوادگی :

تاریخ تولد : ۱۳ / / تحصیلات :

نشانی :

کد پستی :

تلفن :

شروع اشتراک از شماره : تا شماره :

امضاء

دوستان عزیز! لطفاً دست‌نمائی شخصی خود را بر روی فرم اشتراک و یک پاکت نامه با آن بپیازید و در آدرس بالا بفرستید. ممنون.



نشانی فرستنده:



جای تمپر

نشانی گیرنده:

تهران - خیابان انقلاب اسلامی، چهار راه کالج، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)
شماره ۸۸۶ امور مشترکان مجله هفتگی دوست خردسالان

دوست خردسالان



ترانه

مصطفی رحماندوست

شب شده، کوچه خوابه

کوچه ی ما خواب می بینه

قایق توی آبه

قایقی که دست داره و پا داره

کوچه ی قایقی چه ها می کنه!

شالاپ شولوپ

تو آب شنا می کنه



